

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با قرآن و زبان عربی



أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟!

﴿محمد - ۲۴﴾

«بسم الله الرحمن الرحيم»

فهرست مطالب

ص ۲۱	۱۹. فعل مستقبل (آینده)	ص ۳	۱. اسم معرفه و نکره
ص ۲۱	۲۰. آینده منفی	ص ۴	۲. حروف شمسی و قمری
ص ۲۱	۲۱. مضارع التزامی	ص ۵	۳. همزه وصل «أ»
ص ۲۲	۲۲. فعل «امر»	ص ۶	۴. اسامی مذکر و مؤنث
ص ۲۳	۲۳. فعل «مجهول»	ص ۷	۵. مفرد، مثنی و جمع
ص ۲۳	۲۴. بابهای ثلاثی مزید	ص ۸	۶. حروف «جر»
ص ۲۷	۲۵. اسم فاعل و اسم مفعول	ص ۱۰	۷. کلمات «اشاره»
ص ۲۷	۲۶. صفت تفضیلی (برتر)	ص ۱۱	۸. ضمیر متصل
ص ۲۸	۲۷. ضمیر منفصل (جدا)	ص ۱۲	۹. فعل
ص ۲۸	۲۸. صرف و نحو	ص ۱۳	۱۰. فعل ماضی (گذشته ساده)
ص ۳۰	۲۹. إعراب با حروف	ص ۱۶	۱۱. ماضی منفی
ص ۳۰	۳۰. اسماء خمسہ	ص ۱۶	۱۲. ماضی نقلی
ص ۳۲	۳۱. واو عطف	ص ۱۷	۱۳. ماضی بعید
		ص ۱۷	۱۴. فعل مضارع
		ص ۱۹	۱۵. مضارع منفی
		ص ۱۹	۱۶. فعل «نهی»
		ص ۲۰	۱۷. ماضی نقلی منفی
		ص ۲۰	۱۸. ماضی استمراری

◀ در زبان عربی، حروف به کمک سه نوع حرکت خوانده میشوند: **فتحه** - **کسره** - **ضمه**

هر حرفی که هیچ نوع حرکتی نداشته باشد، ممکن است بر روی آن علامت **سکون** ْ قرار گیرد.

همچنین در آخر بعضی از اسامی، علامت **تنوین** قرار میگیرد: **تنوین نصب** - **تنوین جر** - **تنوین رفع**

اگر در آخر کلمه‌ای تنوین نصب بیاید، غالباً یک حرف **الف** افزوده شده اما خوانده نمی‌شود:

مَرَضًا (مرضی) نَارًا (آتشی) رِزْقًا (روزی)

اما اگر در آخر کلمه یکی از حروف (ة، ء، ة) باشد و یا موارد خاص دیگر، حرف الف افزوده نمی‌شود:

مَاءَ (آبی) بَعُوضَةً (پشه‌ای) هُدًى (هدایتی)

کلمه‌ای که در ابتدای آن (ال) آمده است، نمی‌تواند **تنوین** بگیرد.

آموزش	اسم معرفه و نکره
-------	------------------

اسامی مشخص و شناخته شده را «**معرفه**» و اسامی نامشخص را «**نکره**» گویند.

«**ال**» تعریف از علائم اسم معرفه و **تنوین** از علائم اسم نکره است، یک اسم نمی‌تواند همزمان هم «ال» در ابتدای آن

آمده باشد و هم در انتها تنوین بگیرد.

« معرفه »	« نکره »
اَلْكِتَابُ (کتاب) کتابی که مشخص است و میشناسیم	كِتَابٌ (کتابی) منظور کتابی که نامشخص و نکره است
اَلْقُرْآنُ (قران عربی) کتابی که میشناسیم	قُرْآنٌ - قُرْآنًا (قرانی) یعنی یک فراخوان
اَللّٰهُ (خدا) که او را میشناسیم و مشخص است	إِلٰهٍ (یک خدایی) نامعلوم و نامشخص
اَلْمَسْجِدُ (مسجد) شناخته شده و مشخص	مَسْجِدًا (مسجدی) نامشخص و نامعلوم
اَلْجَنَّةُ (بهشت) باغی معروفی که همه میشناسیم	جَنَّةٍ (باغی) میتواند هر باغی باشد
هَذِهِ الشَّجَرَةُ (این درخت) چون به آن اشاره شده، پس معرفه است	شَجَرَةٌ (درختی، یک درخت) نامعلوم

در دو آیه ابتدای سوره حجر و نمل دقت کنید که دو آیه کاملاً هم معنا و معادل هستند: (هر دو سوره دارای رمز هستند)

حجر ← تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ = تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ → نمل

بنابراین با تغییر **تنوین** و **ال** تعریف، معنای کلمات می‌تواند عوض شود. (الکتاب = القران ؛ قران = کتاب)

آموزش

حروف شمسی و قمری

حروف الفباء عربی شامل ۲۸ حرف است که نیمی از آنها را **حروف قمری** و نیمی دیگر را **حروف شمسی** گفته‌اند. کاربرد این حروف تنها برای زمانی است که «ال» تعریف به ابتدای کلمه‌ای اضافه شود.

۱- **حروف قمری**: هر گاه «ال» تعریف به ابتدای کلمه‌ای اضافه شود که با یکی از حروف قمری آغاز شده باشد، هیچ تغییری نکرده و کلمه را همان طور میخوانیم؛ این حروف عبارتند از: (أ ب ج ح خ ع غ ف ق ک م و ه ی)

أَل + قَمَر ← الْقَمَر (ماه)	خَبِير ← الْخَبِير (آگاه، باخبر)	كِتَاب ← الْكِتَاب (کتاب)
أَمْوَال ← الْأَمْوَال (اموال، دارایی)	عِلْم ← الْعِلْم (دانایی)	مِيزَان ← الْمِيزَان (ترازو)
بَر ← الْبَر (خشکی)	غَيْب ← الْغَيْب (پنهان)	وَرِيد ← الْوَرِيد (رگ)
جَنَّة (باغ) ← الْجَنَّة (بهشت)	فَسَاد ← الْفَسَاد (فساد، تباهی)	هُدًى ← الْهُدًى (هدایت)
حَيّ ← الْحَيّ (زنده)	قُرْءَان ← الْقُرْءَان (قران)	يَوْم (روز) ← الْيَوْم (امروز)

۲- **حروف شمسی**: هر گاه «ال» تعریف به ابتدای کلمه‌ای اضافه شود که با یکی از حروف شمسی آغاز شده باشد، حرف لام را تلفظ نکرده و حرف شمسی را به صورت مشدد (با تشدید) تلفظ میکنیم. (حرف **لام** را تلفظ نکنید.):

أَل + شَمْس ← الشَّمْس (خورشید)	رَحْمَن ← الرَّحْمَن (خداوند رحمان)	ضَّالِّينَ ← الضَّالِّينَ (گمراهان)
تَوَّاب ← التَّوَّاب (توبه پذیر)	زَكْوَةٌ ← الزَّكْوَةُ (زکات)	طَيْرَ ← الطَّيْرَ (پرنده)
ثَمَرَات ← الثَّمَرَات (میوه‌ها)	سَمَاء ← السَّمَاء (آسمان)	ظَالِمُونَ ← الظَّالِمُونَ (ستمگران)
دِين ← الدِّين (دین)	شَيْطَان ← الشَّيْطَان (شیطان)	لَيْل ← اللَّيْل (شب)
ذِكْر ← الذِّكْر (یادآوری)	صُدُور ← الصُّدُور (سینه‌ها)	نَاس ← النَّاس (مردم)

نیازی نیست که این حروف را به خاطر بسپارید، تنها با استفاده از **ساکن** روی حرف لام و یا **تشدید** حرف بعد از لام، میتوان حروف قمری را از شمسی تشخیص داد.

نکته: کلماتی که با حرف **لام** آغاز شده‌اند هنگام اضافه شدن **ال** تعریف به ابتدای آنها، دو حرف لام با هم ادغام شده و به صورت یک حرف لام با تشدید نوشته می‌شود؛ مانند: أَل + لَيْل ← اللَّيْل (شب)

هنگام خواندن قرآن، برخی از حروف در انتها و ابتدای کلمات تلفظ نمی‌شوند و بدین گونه کلمات به هم وصل شده و به صورت پشت سر هم ادا می‌شوند، که یکی از این موارد، همزه وصل است.

همزه وصل (أ): برخی از کلمات با همزه وصل آغاز میشوند، اگر همزه وصل در ابتدای آیه یا جمله قرار بگیرد آن را تلفظ نمیکنیم در غیر این صورت آن را تلفظ نمی‌کنیم. همزه وصل به شکل همزه‌ای است که حرف ^{هـ} کوچکی روی آن قرار گرفته است.

اَسْم (نام)	رَبِّ (پروردگار)	الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ (راه راست)
بِ + اَسْم = بِسْمِ (بنام)	عَالَمِينَ (جهانیان)	الَّذِينَ (کسانی که)
بِسْمِ اللَّهِ (بنام خدا)	يَوْمِ (روز)	أَنْعَمْتَ (نعمت دادی)
حَمْدِ (ستایش)	نَعْبُدُ (بندگی میکنیم)	عَلَيْهِمْ (بر آنها)
لِ، لِ (برای)	نَسْتَعِينُ (کمک میخواهیم)	مَغْضُوبِ (غضب شده)
لِ + اللَّهُ = لِلَّهِ (برای خدا)	أَهْدِنَا (هدایت کن ما را)	لَا (نه، نیست)
الْحَمْدُ لِلَّهِ (ستایش برای خداست)	صِرَاطِ (راه)	وَلَا الضَّالِّينَ (و نه گمراهان)

اینک به نحوه خواندن سوره فاتحه دقت کنید. (حروف قرمز رنگ را تلفظ نکنید)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾
 مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾
 صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

بنام خدای رحمان رحیم ۱ ستایش برای خداست پروردگار جهانیان ۲ رحمان رحیم است ۳

مالک روز دین است ۴ فقط تو را بندگی میکنیم و فقط از تو کمک میخواهیم ۵ هدایت‌مان کن به راه راست ۶

راه کسانی که نعمت‌شان دادی نه غضب‌شدگان و نه گمراهان ۷

گفتیم که اگر همزه وصل در ابتدای جمله باشد باید آن را تلفظ کنیم، اما خود باید تشخیص دهیم که دارای چه حرکتی (کسره، فتحه و یا ضمه) است که با استفاده از حرکات بقیه حروف کلمه و نقش آن در جمله آن را تشخیص میدهیم. برای مثال اگر به سوره فاتحه که در صفحه قبل آمده است توجه کنید، همزه وصل را در کلمه **الرَّحْمَنِ** (الرَّحْمَن) با فتحه میخوانیم اما در کلمه **أَهْدِنَا** (اهْدِنَا) آن را با کسره تلفظ میکنیم.

همان طور که دیده میشود هنگام خواندن قرآن که کلمات به هم وصل میشوند و به صورت پشت سر هم خوانده میشوند، برخی از حروف تلفظ نمی‌شوند. (حروف **قرمز رنگ**) برای مثال: **إِهْدِنَا** (هدایت مان کن) هنگام وصل شدن به کلمه بعدی به صورت **إِهْدِن** خوانده می‌شود.

اسامی مذکر و مؤنث	آموزش
-------------------	-------

هر اسمی در عربی یا **مذکر** است یا **مؤنث**، بعضی از اسامی مؤنث به حرف **ة** (تاء تانیث) ختم میشوند.

چند مثال از اسامی مذکر و مؤنث را در جدول زیر ببینید:

«مؤنث»		«مذکر»	
أَمْرَأَةٌ (زن)	السَّمَاءُ (آسمان)	صِرَاطٌ (راه)	اللَّهِ (خدا)
نَفْسٌ (نفس، خود)	الأَرْضُ (زمین)	غُرَابٌ (کلاغ)	رَبٌّ (پروردگار)
شَجَرَةٌ (درخت)	الصَّلَاةُ (نماز)	يَوْمٌ (روز)	كِتَابٌ (کتاب)
الدُّنْيَا (دنیا)	الأخِرَةُ (آخرت)	الْقُرْآنُ (قرآن)	النَّاسُ (مردم)
جَنَّةٌ (باغ)	ثَمَرَةٌ (میوه)	غُلَامٌ (پسر بچه)	رِزْقٌ (روزی)
قُلُوبٌ (قلبها)	سُورَةٌ (سوره)	رَسُولٌ (فرستاده)	عَبْدٌ (بنده)
يَدٌ (دست)	ءَايَةٌ (آیه)	الَّيْلُ (شب)	الشَّيْطَانُ (شیطان)
مُؤْمِنَةٌ (زن مؤمن)	الشَّمْسُ (خورشید)	مُؤْمِنٌ (مرد مؤمن)	الْقَمَرُ (ماه)
مُشْرِكَةٌ (زن مشرک)	سَاعَةٌ (ساعت)	مُشْرِكٌ (مرد مشرک)	إِبْلِيسُ (ابلیس)

اگر اسمی **مذکر** و یا **مؤنث** باشد، دیگر اجزاء جمله نظیر صفت، فعل، ضمیر و غیره باید با آن مطابقت داشته باشند.

اسم (چه مذکر و چه مؤنث) از لحاظ تعداد به سه نوع **مفرد**، **مثنی** و **جمع** تقسیم می‌شود.

برای ایجاد **مثنی**، به آخر اسم مفرد (چه مذکر و چه مؤنث) یکی از علائم «ان» یا «ین» افزوده میشود.

در کلمات تثنیة عربی که وارد زبان فارسی شده‌اند، تنها از علامت «ین» استفاده میشود: والدین؛ طرفین؛ بین‌النهرین

شهادتین؛ مثلث متساوی الساقین؛ اما در زبان عربی از هر دو علامت تثنیة استفاده میشود و تنها بستگی به نقش کلمه

در جمله دارد که از کدام علامت استفاده کنیم.

«مفرد»	«مثنی»	«جمع»
رَجُل (مرد)	رَجُلَانِ - رَجُلَيْنِ (دو مرد)	رِجَال - رِجَالِ (مردان) دو نوع جمع مکسر دارد
مَلَك (فرشته)	مَلَكَيْنِ (دو فرشته)	مَلَائِكَة (فرشتگان) جمع مکسر
بَحْر (دریا)	بَحْرَانِ - بَحْرَيْنِ (دو دریا)	بِحَار - أَبْحُر (دریاها) دو نوع جمع مکسر دارد
مُسْلِم (مسلمان)	مُسْلِمَيْنِ (دو مسلمان)	مُسْلِمُونَ - مُسْلِمِينَ (مسلمانان) جمع سالم
يَوْم (روز، دوره)	يَوْمَيْنِ (دو روز، دو دوره)	أَيَّام (روزها) جمع مکسر
عَيْن (چشم، چشمه)	عَيْنَانِ - عَيْنَيْنِ (دو چشم، چشمه)	أَعْيُن (چشم‌ها) عَيْون (چشمه‌ها)
إِلَه (خدا، معبود)	إِلَهَيْنِ (دو خدا)	أَلِهَة (خدایان) جمع مکسر
زَوْج (جفت)	زَوْجَانِ - زَوْجَيْنِ (یک جفت)	أَزْوَاج (زوجها) جمع مکسر
شَاهِد (گواه، شاهد)	مثنی در قرآن ندارد	شَاهِدُونَ - شَاهِدِينَ - شُهُود - أَشْهَاد (گواهان)
رِجْل (پا)	رِجْلَيْنِ (دو پا)	أَرْجُل (پاها) جمع مکسر
يَد (دست)	يَدَا - يَدَيْنِ (دو دست)	أَيْدِي (دستان) جمع مکسر
أُذُن (گوش)	أُذُنَيْنِ (دو گوش)	أُذَان (گوش‌ها) جمع مکسر
آيَة (نشانه)	آيَتَيْنِ (دو نشانه)	آيَات (نشانه‌ها) جمع مؤنث
جَنَّة (باغ)	جَنَّتَانِ - جَنَّتَيْنِ (دو باغ)	جَنَّات (باغ‌ها) جمع مؤنث

جمع مذکر سالم با افزودن «وَنَ» یا «یْنَ» به آخر اسم مفرد به دست می‌آید. در کلمات جمع مذکر که وارد زبان فارسی

شده‌اند تنها از علامت «یْنَ» استفاده میشود: مشرکین؛ مهاجرین؛ حاضرین؛ مجرمین

جمع مؤنث نیز با افزودن «ات» به آخر مفرد به دست می‌آید.

جمع مکسر (شکسته)، قاعده مشخصی ندارد و با تغییر حروف و شکستن شکل مفرد، ایجاد می‌گردد:

أَسْم (نام) ← جمع مکسر: أَسْمَاء (نامها)

در جدول صفحه قبل دقت کنید که کلمه **شَاهِد** (گواه) هم جمع سالم دارد و هم جمع مکسر، همچنین دو کلمه **يَد**

(دست) و **أُذُن** (گوش) هنگام مثنی شدن، حرف «ن» بنا بر دلایلی از آخر آنها حذف شده است.

◀ حرکت حرف آخر در کلمات را **إِعْرَاب** گویند. با توجه به نقش و محل کلمه در جمله، إعراب آن می‌تواند تغییر کند

لذا دانستن قواعد إعراب گذاری به فهم ما از معنای آیات کمک خواهد کرد.

آموزش	حروف «جر»
-------	-----------

حروف جر: حروف (یا کلماتی) هستند که باعث ایجاد ارتباط بین کلمات شده و جمله را تکمیل می‌کنند. إعراب کلمه بعد

از حروف جر به صورت مجرور (حرکت کسره) در می‌آید و لذا به حرف جر و کلمه بعد از آن «**جار و مجرور**» گویند.

برخی از مهمترین حروف جر عبارتند از:

بِ (به، با) - لِ (برای) - كَ (مانند) - مِنْ (از) - فِي (در) - إِلَى (به سوی) - عَلَى (بر) - عَنِ (از)

بِ (به، با)

بِ + أَسْم = بِسْمِ (بنام)	بِالْآخِرَةِ (به آخرت)	بِالْحَقِّ (به حق، به درست)
بِإِذْنِ اللَّهِ (به اذن خدا)	بِالْوَالِدَيْنِ (به پدر و مادر)	بِهِ (به آن)
بِإِيمَانِهِمْ (به ایمان‌شان)	بِمَا (به آنچه)	بِالْبَيِّنَاتِ (با روشنگری‌ها)

لِ (برای)

لِ + اللَّهُ = لِلَّهِ (برای خدا)	لِكُلِّ (برای هر)	لِأَبِيهِ (برای پدرش)
لِلنَّاسِ (برای مردم)	لِأَنْفُسِكُمْ (برای خودتان)	لِمَنْ (برای آن کس)
لِلْكَافِرِينَ (برای کافران)	لِلْمُتَّقِينَ (برای پرهیزکاران)	لِبُيُوتِهِمْ (برای خانه‌هایشان)

ک (مانند) ك

كَالْمُجْرِمِينَ (مانند مجرمان)	كَالْحِبَالِ (مانند کوهها)	كَالَّذِي (مانند کسی که)
كَمَنْ (مانند آن کس)	كَمَا (مانند آنچه)	كَالْأَنْعَامِ (مانند چهار پایان)
كَذَلِكَ (مانند آن)	كَأَلْفِ سَنَةٍ (مانند هزار سال)	كَالْحِجَارَةِ (مانند سنگ)

إِلَى (به سوی، تا) إِلَى

إِلَى رَبِّنَا (به سوی پروردگاران)	إِلَيْهِمْ (به سوی آنها)	إِلَى الْجَنَّةِ (به سوی بهشت)
إِلَى أَجَلٍ (تا سرآمدی)	إِلَى رَبِّكُمْ (به سوی پروردگارتان)	إِلَيْهِ (به سوی او)
إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (تا روز دین)	إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بسوی راهی راست)	إِلَيْكَ (به سوی تو)

مِن (از) مِنْ

مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ (از خبرهای غیب)	مِنْ عِبَادِهِ (از بندگانش)	مِنْ رَبِّكُمْ (از پروردگارتان)
مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ (از اهل کتاب)	مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ (از هر امتی)	مِنْ دُونِ اللَّهِ (از غیر خدا)

فِي (در) فِي

فِي الْبُيُوتِ (در خانه‌ها)	فِي سَبِيلِ اللَّهِ (در راه خدا)	فِي الْأَرْضِ (در زمین)
فِي ظُلُمَاتٍ (در تاریکی‌ها)	فِيهِ (در آن) مذکر	فِي الْبَحْرِ (در دریا)
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (در دنیا و آخرت)	فِيهَا (در آن) مؤنث	فِي السَّمَاءِ (در آسمان)

عَلَى (بر) عَلَى

عَلَيْكُمْ (بر شما)	عَلَى حَيَوَاتِهِ (بر زندگی)	عَلَى اللَّهِ (بر خدا)
وَالسَّلَامُ عَلَيَّ (و سلام بر من)	عَلَى الَّذِينَ (بر کسانی که)	عَلَيْنَا (بر ما)
عَلَى رِجْلَيْنِ (بر دو پا)	عَلَى قَلْبِكَ (بر قلبت)	عَلَى الْكَافِرِينَ (بر کافران)

عَنْ (از)

عَنْ نَفْسٍ (از کسی)	عَنِ الْيَتَامَى (از یتیمان)	عَنْهُمْ (از آنها)
عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (از فرستاده خدا)	عَنْ آيَاتِنَا (از آیات ما)	عَنْ مَوْعِدَةٍ (از موعدی)
عَنْكُمْ (از شما)	عَنِ الْمُنْكَرِ (از منکر)	عَنْ دِينِهِ (از دینش)

بنابراین کلمات بعد از حروف جر به صورت **مجرور** (با حرکت کسره) در آمده‌اند مگر اینکه آن کلمه، إعراب‌پذیر نباشد. برخی از ضمایر و نیز کلمات اشاره مانند **ذَلِكَ** و غیره، إعراب‌پذیر نیستند و حرکت حرف آخر آنها همواره ثابت است.

آموزش	کلمات « اشاره »
-------	-----------------

اشاره به نزدیک برای مذکر: **هَذَا** (این) **هَذَانِ** (این دو) **هَؤُلَاءِ** (اینها)
 اشاره به دور برای مذکر: **ذَلِكَ** (آن) **أُولَئِكَ** (آنها)
 اشاره به نزدیک برای مؤنث: **هَذِهِ** (این) **هَاتَيْنِ** (این دو) **هَؤُلَاءِ** (اینها)
 اشاره به دور برای مؤنث: **تِلْكَ** (آن) **أُولَئِكَ** (آنها)

ذَلِكَ الْكِتَابُ (آن کتاب)	فِي هَذِهِ الدُّنْيَا (در این دنیا)	تِلْكَ أُمَّةٌ (آن امتی است)
ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ (آن جزای آنهاست)	هَذِهِ الشَّجَرَةُ (این درخت)	تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ (آن آیات خداست)
كَذَلِكَ (مانند آن)	هَذِهِ النَّارُ (این آتش)	وَتِلْكَ حُجَّتُنَا (و آن حجت ماست)
وَهَذَا النَّبِيُّ (و این پیامبر)	هَذَانِ لَسَّاحِرَانِ (این دو جادوگرند)	تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ (آن حدود خداست)
مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ (مثل این کلاغ)	إِلَى هَؤُلَاءِ (به سوی اینها)	أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ (آنها مؤمن‌اند)
مِنْ قَبْلِ هَذَا (قبل از این)	هَؤُلَاءِ بَنَاتِي (اینها دخترانم هستند)	أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (آنها کافرند)

هدف از ذکر مثالها در هر مورد، این است که علاوه بر یادگیری قواعد دستور زبان، به صورت همزمان معنای کلمات و لغات قرآنی را نیز فراگیرید.

مذکر: **الَّذِي** (کسی که، آنکه) **الَّذِينَ** (کسانی که، آنانکه)
 مؤنث: **الَّتِي** (کسی که، آنکه) **الَّتِي** (کسانی که، آنانکه) بخوانید الآتی

◀ **ضمیر** کلمه یا حرفی است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار اسم در جمله جلوگیری می‌کند.

مثال: «صادق آمد و کتابش را آورد.» در این جمله، ضمیر «ش» جانشین اسم صادق شده و از تکرار نام صادق جلوگیری

کرده است. در کل دو نوع ضمیر داریم: **ضمیر متصل** **ضمیر منفصل**

ضمایر متصل (پیوسته) که در انتهای کلمات دیگر می‌آیند و در فارسی عبارتند از: (م ، ت ، ش ، مان ، تان ، شان)

فرض مثال: کتابم، کتابت، کتابش، کتابمان، کتابتان، کتابشان

در زبان عربی به علت وجود مذکر و مؤنث و نیز مثنی، تعداد ضمایر به ۱۴ عدد می‌رسد.

برای حفظ کردن این ضمایر، آنها را به ترتیب خاصی که در جدول زیر نیز دیده می‌شود می‌نویسند.

۱- مفرد مذکر غائب (هُ) ۲- مثنی مذکر غائب (هُمَا) ۳- جمع مذکر غائب (هُم) ۴- مفرد مؤنث غائب (ها)

۵- مثنی مؤنث غائب (هُمَا) ۶- جمع مؤنث غائب (هُنَّ) ۷- مفرد مذکر مخاطب (كَ) ۸- مثنی مذکر مخاطب (كُما)

۹- جمع مذکر مخاطب (كُهم) ۱۰- مفرد مؤنث مخاطب (كِ) ۱۱- مثنی مؤنث مخاطب (كُما) ۱۲- جمع

مؤنث مخاطب (كُنَّ) ۱۳- متکلم مفرد (ی) ۱۴- متکلم جمع (نا)

متکلم یعنی گوینده و در دستور زبان فارسی با عنوان **اول شخص** از آن یاد می‌شود.

		مؤنث			مذکر			مؤنث			مذکر		
جمع	مفرد	جمع	مثنی	مفرد	جمع	مثنی	مفرد	جمع	مثنی	مفرد	جمع	مثنی	مفرد
نا	ی	كُنَّ	كُما	كِ	كُهم	كُما	كَ	هُنَّ	هُمَا	ها	هُم	هُمَا	هُ
ما، مان	من، م	شماها، تان	شما دوتا	تو، ت	شماها، تان	شما دوتا	تو، ت	آنها، شان	او، ش	آن دو	آنها، شان	آن دو	او، ش
متکلم		مخاطب (دوم شخص)						غائب (سوم شخص)					

برای مثال، اگر برای یک فرد مذکر بخواهیم بگوئیم **کتابش** می‌شود **کتابه** برای یک مؤنث می‌شود **کتابها** و برای دو نفر

چه مذکر باشند و چه مؤنث **کتابشان** می‌شود **کتابهما** و برای چند مذکر **کتابهم** و برای چند مؤنث **کتابهن**، حال اگر

طرف مخاطب باشد و بخواهیم بگوئیم **کتابت** برای مذکر می‌شود **کتابك** و برای مؤنث می‌شود **کتابك** برای دو نفر

مخاطب چه مذکر و چه مؤنث **کتابتان** می‌شود **کتابكما** و برای چند مذکر **کتابکم** و برای چند مؤنث **کتابكن**،

و در نهایت، **کتابم** می‌شود **کتابی** و **کتابمان** نیز **کتابنا** می‌باشد.

یادگیری لغات زیر، کمک می‌کند که ضمایر متصل را راحت‌تر به خاطر بسپارید.

رَبُّكُمَا (پروردگار شما دوتا)	رَبُّهُمَا (پروردگار آن دو)	رَبُّهُ و - رَبِّهٖ (پروردگارش) مذکر
رَبُّكُمْ (پروردگارتان) مذکر	عَلَيْهِمْ (بر آنها) مذکر	فِيهِ (در آن) مذکر
نِسَائِكُمْ (زنان‌تان) مذکر	لَهُمْ (برای‌شان)	لَهُ (برایش، برای او) مذکر
مِثْلُكُمْ (مثل شما)	أَجْرَهُمْ (اجرشان)	إِلَيْهِ (بسوی او)
صَدِيقِكُمْ (دوست‌تان)	زِينَتِهِنَّ (زینت‌شان) مؤنث	عَلَيْهِ (بر او)
لَكُمْ (برای شما)	جُيُوبِهِنَّ (گریبانهایشان) مؤنث	رَبُّهَا (پروردگارش) مؤنث
رَبِّي (پروردگارم)	بِأَرْجُلِهِنَّ (با پاهایشان)	مِنْهَا (از آن) مؤنث
إِنَّمِي (گناه من)	رَبُّكَ (پروردگارت) مذکر	لَهُمَا (برای آن دو)
رَبَّنَا (پروردگار ما)	إِلَّهِكَ (خدای تو) مذکر	إِنَّمَهُمَا (گناه آن دو)
عَبْدِنَا (بنده ما)	إِنَّمِكَ (گناهت) مذکر	نَفْعِهِمَا (نفع آن دو)

اینک به مبحث **افعال** در زبان عربی می‌پردازیم که آشنایی با آنها برای فهم آیات قرآن بسیار ضروری است.

آموزش «فعل»

◀ **فعل**: کلمه‌ای است که دارای زمان و مفهوم انجام کار یا داشتن حالت است.

ءَامَنَّا (ایمان آوردیم) كَفَرُوا (کفر ورزیدند) جَعَلَ (قرار داد) يَقُولُ (می‌گوید)

اکثر افعال در زبان عربی دارای سه حرف اصلی هستند که ریشه فعل محسوب می‌شوند.

برای درک معنای صیغه‌های مختلف یک فعل، قبل از هر کاری باید معنای ریشه آن فعل را بدانیم.

برای برخی از افعال، هنوز معادل فارسی مناسبی یافت نشده است که *إن شاء الله* به دست مؤمنان انجام شود.

در صفحه بعد برای نمونه، فهرست چند فعل به همراه معنای آنها و ذکر سه حرف اصلی که ریشه فعل محسوب

می‌شوند، آورده شده است.

اگر سه حرف اصلی بیان نشده باشد، همان حروف فعل بیانگر ریشه فعل هستند.

بَلَغَ (رسید)	ذَهَبَ (رفت)	أَتَى (آمد)
بَعَثَ (برانگیخت، مبعوث کرد)	أَمِنَ (ایمن شد)	أَمَرَ (امر کرد، فرمان داد)
وَجَدَ (یافت، پیدا کرد)	ءَامَنَ (ایمان آورد)	قَالَ (گفت)
هَدَى (هدایت کرد)	قَامَ (برخاست، برپا شد)	عَلِمَ (دانست)
سَمِعَ (شنید)	ضَرَبَ (زد)	أَخَذَ (گرفت)
عَرَفَ (شناخت)	كَانَ (بود)	كَتَبَ (نوشت)

در زبان فارسی، افعال دارای شش صیغه هستند (رفتم - رفتی - رفت - رفتیم - رفتید - رفتند) اما در زبان عربی به علت وجود مثنی و اختلاف صیغه‌های مذکر و مؤنث، هنگام صرف افعال، چهارده صیغه بوجود می‌آید.

		مؤنث			مذکر			مؤنث			مذکر		
جمع	مفرد	جمع	مثنی	مفرد	جمع	مثنی	مفرد	جمع	مثنی	مفرد	جمع	مثنی	مفرد
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
متکلم (اول شخص)		مخاطب (دوم شخص)						غائب (سوم شخص)					

من بعد، تمام افعال و ضمایر را طبق ترتیب صیغه‌ها در جدول فوق بیان می‌کنیم. (شبهه همان ترتیب ضمایر متصل) اول شخص مفرد را **متکلم وحده** و اول شخص جمع را **متکلم مع الغیر** نیز می‌گویند.

آموزش	فعل ماضی (گذشته ساده)
-------	------------------------------

صرف کردن فعل ماضی در فارسی: (رفتم - رفتی - رفت - رفتیم - رفتید - رفتند)

«جمع»	«مفرد»	
رفتیم	رفتم	اول شخص (گوینده):
رفتید	رفتی	دوم شخص (مخاطب):
رفتند	رفت	سوم شخص (غایب):

اما صرف کردن فعل ماضی در زبان عربی به شرح زیر است: (ترتیب صیغه‌ها بر اساس جدول صفحه قبل است)

۱. فَعَلَ ۲. فَعَلَا ۳. فَعَلُوا ۴. فَعَلْتُ ۵. فَعَلْتَا ۶. فَعَلْنَا ۷. فَعَلْتَ ۸. فَعَلْتُمَا ۹. فَعَلْتُمْ ۱۰. فَعَلْتِ
۱۱. فَعَلْتُمَا ۱۲. فَعَلْتَنَّ ۱۳. فَعَلْتُ ۱۴. فَعَلْنَا

برای معنی کردن فعل ماضی، کافیسست که سه حرف اصلی فعل را تشخیص دهیم و سپس آنها را به ترتیب بجای حروف (ف ع ل) در فعل ماضی صرف شده در ترتیب بالا بگذاریم تا صیغه فعل مشخص شود.

فرض مثال: **كَتَبْنَا** ← حروف اصلی آن (ک ت ب) است، این حروف را با سه حرف (ف ع ل) جایگزین می‌کنیم که به شکل **فَعَلْنَا** در می‌آید، پس صیغه شماره (۱۴) است یعنی اول شخص جمع است و معنی آن می‌شود: **نوشتیم**

كَفَرُوا ← حروف اصلی (ک ف ر) ← **فَعَلُوا** صیغه (۳) جمع مذکر غائب: **کفر ورزیدند**

خَلَقَ ← حروف اصلی (خ ل ق) ← **فَعَلَ** صیغه (۱) مفرد مذکر غائب: **خلق کرد، آفرید**

ظَلَمْتُ ← حروف اصلی (ظ ل م) ← **فَعَلْتُ** صیغه (۴) مفرد مؤنث غائب: **ظلم کرد، ستم کرد**

عَلِمْتُمْ ← حروف اصلی (ع ل م) ← **فَعَلْتُمْ** صیغه (۹) جمع مذکر مخاطب: **دانستید**

خَرَجْتُ ← حروف اصلی (خ ر ج) ← **فَعَلْتُ** صیغه (۷) مفرد مذکر مخاطب: **خارج شدی، بیرون رفتی**

برای ترجمه افعال عربی به فارسی، مذکر و مؤنث را کنار بگذارید و مثنی را بصورت جمع ترجمه کنید. فقط باید دید که آیا صیغه فعل، متکلم (اول شخص) است یا مخاطب (دوم شخص) و یا غائب (سوم شخص) و اینکه جمع است یا مفرد، به عبارتی چهارده صیغه فعل عربی فقط به شش گونه در فارسی ترجمه می‌شوند.

بنابراین هنگام ترجمه فعل عربی به فارسی، ممکن است قسمتی از بار معنایی آن از دست برود که باید آن را مد نظر قرار دهیم تا اینکه مفهوم آیات قرآن را بهتر درک کنیم.

جهت تمرین بیشتر، جدول زیر شامل چند فعل ماضی با صیغه‌های مختلف است.

ذَهَبُوا (رفتند) مذکر	عَلِمْتُ (دانستی) مذکر	خَلَقْتُ (آفریدم) متکلم
كَسَبْتُ (کسب کرد) مؤنث	قَالَا (گفتند) مثنی	جَعَلْنَا (قرار دادیم) متکلم
سَمِعْتُ (شنیدید) مذکر	ظَلَمْتُ (ستم کردید) مذکر	فَعَلْتُ (انجام دادی) مذکر
قَالَتَا (گفتند) مثنی	عَرَضْنَا (عرضه کردیم) متکلم	وَجَدْتُ (یافتم) متکلم
كَتَبْتُ (نوشتی) مذکر	سَمِعْنَا (شنیدیم) متکلم	تَابُوا (توبه کردند) مذکر

اگر یک یا دو حرف از حروف (و، ا، ی) در میان سه حرف اصلی یک فعل باشند، در حالات خاصی ممکن است به یکدیگر تبدیل شوند و یا حتی حذف شوند.

قُلْنَا ← حروف اصلی (ق و ل) ← حرف (و) در این صیغه حذف شده است: **گفتیم**

كُنْتُمْ ← حروف اصلی (ک و ن) ← حرف (و) در این صیغه حذف شده است: **بودید**

دَعَا ← حروف اصلی (د ع و) ← حرف (و) در این صیغه به (ا) تبدیل شده است: **دعا کرد، خواند**

نَسُوا ← حروف اصلی (ن س ی) ← حرف (ی) در این صیغه حذف شده است: **فراموش کردند**

فَقِينَا ← حروف اصلی (و ق ی) ← حروف (و - ی) در این صیغه حذف شده‌اند: **پس نگهدار ما را**

أَلَمْ يَرَوْا ← حروف اصلی (ر أ ی) ← حروف (أ - ی) در این صیغه حذف شده‌اند: **آیا ندیده‌اند؟**

يُؤْخَذُ ← حروف اصلی (أ خ ذ) ← حروف (أ) در این صیغه به (ؤ) تبدیل شده است: **گرفته می‌شود**

◀ امکان دارد که **ضمایر متصل** به انتهای فعل ماضی وصل شوند، در این صورت ابتدا باید ضمیر را از فعل جدا کنیم و سپس صیغه فعل را تشخیص دهیم (کمی دقت لازم است).

وَجَدَكَ = وَجَدَ + كَ (یافت تو را) خَلَقَهَا = خَلَقَ + هَا (خلق کرد آن را، آفرید آن را)

جَعَلَكُمْ = جَعَلَ + كُمْ (قرار داد شما را) ظَلَمَكَ = ظَلَمَ + كَ (ستم کرد به تو)

أَخَذْنَاهُمْ = أَخَذْنَا + هُمْ (گرفتیم آنها را، گرفتیم‌شان) خَلَقْنَاكُمْ = خَلَقْنَا + كُمْ (آفریدیم شما را)

بَعَثْنَاكُمْ = بَعَثْنَا + كُمْ (برانگیختیم شما را) ظَلَمُونَا = ظَلَمُوا + نَا (ستم کردند بما)

سَمِعْتُمُوهُ = سَمِعْتُمْ + هُ (شنیدید آن را) كَتَبْنَاَهَا = كَتَبْنَا + هَا (نوشتیم آن را)

اگر دقت کنید، هنگام متصل شدن ضمیر هُ به فعل سَمِعْتُمْ بین آنها حرف «و» اضافه شده که برای روان تر شدن تلفظ است و حرف **واو** هماهنگ و همصدا با حرکت ُ در انتهای فعل سَمِعْتُمْ است.

◀ ممکن است حرف «ف (پس)» به ابتدای فعل، اضافه شده باشد که باید آن را جزء حروف اصلی حساب نکرد.

فَقَالَ = فَا + قَالَ (پس گفت) فَهَدَى = فَا + هَدَى (پس هدایت کرد)

فَغَفَرَ = فَا + غَفَرَ (پس بخشید) فَدَعَا = فَا + دَعَا (پس خواند، پس دعا کرد)

فَمَكَثَ = فَا + مَكَثَ (پس درنگ کرد) فَقُلْتُ = فَا + قُلْتُ (پس گفتم)

فَدَخَلُوا = فَا + دَخَلُوا (پس داخل شدند) فَسَجَدُوا = فَا + سَجَدُوا (پس سجده کردند)

فَعَرَفَهُمْ = فَا + عَرَفَ + هُمْ (پس شناخت‌شان) فَذَبَحُوا = فَا + ذَبَحُوا + هَا (پس ذبح کردند آن را)

فَأَخَذْتَهُمْ = ف + أَخَذْتُ + هُمْ (پس گرفتم آنها را، پس گرفتمشان)

فَأَخَذْنَا هُمْ = ف + أَخَذْنَا + هُمْ (پس گرفتیم آنها را، پس گرفتیمشان)

شَرِبَ (نوشید) ← شَرِبُوا (نوشیدند) ← فَشَرِبُوا (پس نوشیدند)

◀ یا ممکن است حرف «أ» (آیا) به ابتدای فعل، اضافه شده باشد که باید آن را جزء حروف اصلی حساب نکرد.

أَجَعَلَ = أ + جَعَلَ (آیا قرار داد؟) أَجَعَلْنَا = أ + جَعَلْنَا (آیا قرار دادیم؟)

أَحْسَبَ = أ + حَسِبَ (آیا حساب کرد؟) أَمِنْتُمْ = أ + أَمِنْتُمْ (آیا ایمن شدید؟)

أَرَعَيْتَ = أ + رَعَيْتَ (آیا دیدی؟) أَقْتَلْتِ = أ + قَتَلْتِ (آیا کشتی؟)

أَفَحَسِبَ = أ + ف + حَسِبَ (آیا پس حساب کرد؟) أَفَأَمِنَ = أ + ف + أَمِنَ (آیا پس ایمن شد؟)

أَفْطَالَ = أ + ف + طَالَ (آیا پس طول کشید؟) أَفَأَمِنُوا = أ + ف + أَمِنُوا (آیا پس ایمن شدند؟)

أَفَرَعَيْتَ = أ + ف + رَعَيْتَ (آیا پس دیدی؟) أَفَعَصَيْتَ = أ + ف + عَصَيْتَ (آیا پس سرپیچی کردی؟)

آموزش

مَا + فعل ماضی = فعل ماضی منفی

كَانَ (بود) ← مَا كَانَ (نبود) كَانُوا (بودند) ← مَا كَانُوا (نبودند)

جَعَلَ (قرار داد) ← مَا جَعَلَ (قرار نداد) جَعَلْنَا (قرار دادیم) ← مَا جَعَلْنَا (قرار ندادیم)

كُنْتَ (بودی) ← مَا كُنْتَ (نبودی) كَفَرَ (کفر ورزید) ← مَا كَفَرَ (کفر نورزید)

كُنَّا (بودیم) ← مَا كُنَّا (نبودیم) شَهِدْنَا (گواهی دادیم) ← مَا شَهِدْنَا (گواهی ندادیم)

ظَلَمَ (ستم کرد) ← ظَلَمُوا (ستم کردند) ظَلَمْنَا (ستم کردند بما) ← مَا ظَلَمْنَا (ستم نکردند بما)

وَهَنَ (سست شد) ← وَهِنُوا (سست شدند) وَهِنُوا (پس سست نشدند) ← فَمَا وَهِنُوا

دقت کنید که «مَا» دو کاربرد و معنا دارد، یکی به معنی (آنچه) و دیگری منفی کننده (نافیه) است که باید از روی مفهوم کلمات و معنای جمله، متوجه شویم کدامیک است.

آموزش

قَدْ + فعل ماضی ساده = ماضی نقلی

صرف کردن فعل ماضی نقلی در فارسی: (رفته‌ام - رفته‌ای - رفته است - رفته‌ایم - رفته‌اید - رفته‌اند)

كَانَ (بود) ← قَدْ كَانَ (بوده است) نَزَلَ (نازل کرد) ← قَدْ نَزَلَ (نازل کرده است)

خَسِرَ (زیان کرد) ← قَدْ خَسِرَ (زیان کرده است) دَخَلُوا (داخل شدند) ← قَدْ دَخَلُوا (داخل شده‌اند)

ظَلَمَ (ستم کرد) ← فَقَدْ ظَلَمَ (پس ستم کرده است) صَلَّى (گم شد) ← فَقَدْ صَلَّى (پس گم شده است)
 مَسَّ (در رسید) ← فَقَدْ مَسَّ (پس در رسیده است) رَأَيْتُمُوهُ (دیدید آن را) ← فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ (پس دیده‌اید آن را)
 بَعَثَ (برانگیخت، مبعوث کرد) ← قَدْ بَعَثَ (برانگیخته است، مبعوث کرده است)
 جَاءَ (آمد) ← جَاءَكُمْ (آمد شما را) ← قَدْ جَاءَكُمْ (آمده است شما را)
 فَرَضْتُمُ (فرض کردید، در نظر گرفتید) ← قَدْ فَرَضْتُمُ (فرض کرده‌اید، در نظر گرفته‌اید)
 بَلَغَ (رسید) ← بَلَغَنِي (رسید مرا) ← قَدْ بَلَغَنِي (رسیده است مرا)
 دقت کنید هنگام اضافه شدن ضمیر متصل (ی) به انتهای افعال، بین آنها یک حرف «ن» اضافه می‌شود. مانند بَلَغَنِي

آموزش	ل + فعل ماضی ساده = ماضی بعید
-------	-------------------------------

صرف کردن فعل ماضی بعید در فارسی: (رفته بودم - رفته بودی - رفته بودید - رفته بودیم - رفته بودند)

وَجَدُوا (یافتند) ← لَوْجَدُوا (یافته بودند) فَتَحْنَا (باز کردیم) ← لَفَتَحْنَا (باز کرده بودیم)
 ءَامَنَ (ایمان آورد) ← لَأَمَنَ (ایمان آورده بود) عَجَلَ (تعجیل کرد) ← لَعَجَلَ (تعجیل کرده بود)
 أَخَذْنَا (گرفتیم) ← لَأَخَذْنَا (گرفته بودیم) جَعَلْنَا (قرار دادیم) ← لَجَعَلْنَا (قرار داده بودیم)
 قَطَعْنَا (قطع کردیم، بریدیم) ← لَقَطَعْنَا (بریده بودیم) عَلِمَ (دانست آن را) ← لَعَلِمَهُ (دانسته بود آن را)
 جَعَلَ (قرار داد) ← جَعَلْنَا (قرار دادیم) ← جَعَلْنَا (قرار دادیم آن را) ← لَجَعَلْنَا (قرار داده بودیم آن را)
 عَرَفَ (شناخت) ← عَرَفْتُ (شناختی) ← عَرَفْتُهُمْ (شناختی آنها را) ← فَلَعَرَفْتُهُمْ (پس شناخته بودی آنها را)

آموزش	لَقَدْ + فعل ماضی ساده = ؟
-------	----------------------------

افعال ماضی که با پیشوند (لَقَدْ) آمده‌اند مانند لَقَدْ أَخَذَ - لَقَدْ كَفَرَ - لَقَدْ أَرْسَلْنَا - لَقَدْ جَاءَكُمْ و هنوز زمان آنها به صورت دقیق مشخص نشده است، اما فعلاً می‌توان آنها را به صورت ماضی نقلی و یا بعید ترجمه کرد تا اینکه بعداً مشخص شوند.

آموزش	فعل مضارع (زمان حال)
-------	----------------------

صرف کردن فعل مضارع در فارسی: (می‌روم - می‌روی - می‌رود - می‌رویم - می‌روید - می‌روند)
 اما صرف کردن فعل مضارع در زبان عربی به شرح زیر است: (ترتیب صیغه‌ها طبق روال قبل است)

۱. یَفْعَلُ ۲. یَفْعَلَانِ ۳. یَفْعَلُونَ ۴. تَفَعَّلَ ۵. تَفَعَّلَانِ ۶. یَفْعَلَنَّ ۷. تَفَعَّلَ ۸. تَفَعَّلَانِ ۹. تَفَعَّلُونَ
۱۰. تَفَعَّلَيْنِ ۱۱. تَفَعَّلَانِ ۱۲. تَفَعَّلَنَّ ۱۳. أَفَعَّلَ ۱۴. نَفَعَّلَ

در ابتداء نگران حفظ کردن صیغه افعال نباشید، فقط کافست که حروف اصلی فعل را تشخیص دهید و معنای آن را بدانید سپس با ترتیب ذکر شده در بالا، آن را تطبیق دهید تا معنای آن مشخص شود. پس از مدتی صیغه افعال را خود به خود حفظ خواهید شد چون نظام خاصی بر آنها حاکم است.

یَقُولُ (می گوید)	ق و ل	یَقْرَأُونَ (می خوانند)	ق ر أ	تُرِيدُونَ (می خواهید)	ر و د
يَهْدِي (هدایت می کند)	ه د ی	يُؤْمِنُونَ (ایمان می آورند)		أَخَافُ (می ترسم)	خ و ف
يَضِلُّ (گم می شود)	ض ل ل	تَعْرِفُ (می شناسی)		أَعْلَمُ (می دانم)	
يَجْعَلُ (قرار می دهد)		تَرَى (می بینی)	ر أ ی	نَكْتُبُ (می نویسیم)	
يَجْعَلُونَ (قرار می دهند)		تَصْبِرُ (صبر می کنی)		نَفَعَلُ (انجام می دهیم)	
يَعْلَمُونَ (می دانند)		تَكْفُرُونَ (کفر می ورزید)		نَعْبُدُ (بندگی می کنیم)	

در اینجا نیز ممکن است که ضمائر متصل به انتهای فعل مضارع وصل شوند و یا حروفی در ابتدای آن اضافه شده باشند که باید همه را تشخیص داده و جداگانه معنا کرد.

- أَخَذَ (گرفت) ← يَأْخُذُ (می گیرد) ← يَأْخُذُهُ (می گیرد او را)
جَعَلَ (قرار داد) ← تَجْعَلُونَ (قرار می دهید) ← تَجْعَلُونَهُ (قرار می دهید آن را)
ذَكَرَ (یاد کرد) ← نَذُرُ (یاد می کنیم) ← نَذُرُكَ (یاد می کنیم تو را)
كَتَمَ (پنهان کرد، کتمان کرد) ← يَكْتُمُ (پنهان می کند) ← يَكْتُمُهَا (پنهان می کند آن را)
رَأَى (دید) ← تَرَوْنَ (می بینید) ← تَرَوْنَهَا (می بینید آن را)
قَالَ (گفت) ← يَقُولُ (می گوید) ← فَيَقُولُ (پس می گوید)
رَأَى (دید) ← تَرَى (می بینی) ← فَتَرَى (پس می بینی)
أَرَادَ (خواست) ← تُرِيدُونَ (می خواهید) ← أُرِيدُونَ (آیا می خواهید؟)
حَسِبَ (حساب کرد) ← يَحْسِبُ (حساب می کند) ← أَيَحْسِبُ (آیا حساب می کند؟)
ءَامَنَ (ایمان آورد) ← تُؤْمِنُونَ (ایمان می آورید) ← أَتُؤْمِنُونَ (آیا پس ایمان می آورید؟)

هَلَكَ (هلاک شد) ← تَهْلِكُ (هلاک می کنی) ← تَهْلِكُنَا (هلاک می کنی ما را) ← أَفْتَهْلِكُنَا (آیا پس هلاک می کنی ما را؟)
 عَبَدَ (بندگی کرد) ← تَعْبُدُونَ (بندگی می کنید) ← أَفَتَعْبُدُونَ (آیا پس بندگی می کنید؟)
 أَفَنَجْعَلُ = أ + ف + نَجْعَلُ (آیا پس قرار می دهیم؟) أَفَنَضْرِبُ = أ + ف + نَضْرِبُ (آیا پس می زنیم؟)

آموزش	لا + فعل مضارع = فعل مضارع منفی
-------	---------------------------------

يَمُوتُ (می میرد) ← لَا يَمُوتُ (نمی میرد)	يُؤْمِنُ (ایمان می آورد) ← لَا يُؤْمِنُ (ایمان نمی آورد)
يُضِيعُ (ضایع می کند) ← لَا يُضِيعُ (ضایع نمی کند)	يَعْلَمُونَ (می دانند) ← لَا يَعْلَمُونَ (نمی دانند)
تَعْبُدُونَ (بندگی می کنید) ← لَا تَعْبُدُونَ (بندگی نمی کنید)	يَنَالُ (نائل می شود) ← لَا يَنَالُ (نائل نمی شود)
نُفِرِّقُ (فرق می گذاریم) ← لَا نُفِرِّقُ (فرق نمی گذاریم)	يَسْمَعُ (می شنود) ← لَا يَسْمَعُ (نمی شنود)
يَشْكُرُونَ (تشکر می کنند) ← لَا يَشْكُرُونَ (تشکر نمی کنند)	يُحِبُّ (دوست دارد) ← لَا يُحِبُّ (دوست ندارد)
يَكْتُمُونَ (پنهان می کنند) ← لَا يَكْتُمُونَ (پنهان نمی کنند)	
يَشْعُرُونَ (احساس می کنند) ← لَا يَشْعُرُونَ (احساس نمی کنند)	
يَشْكُرُونَ (تشکر می کنند) ← أَفَلَا يَشْكُرُونَ (آیا پس تشکر نمی کنند؟)	

آموزش	لا + فعل مضارع مجزوم = فعل نهی
-------	--------------------------------

فعل مضارعی که اعراب حرف آخر آن ساکن شده باشد و همچنین حرف «ن» از آخر آن حذف شده باشد (بجز صیغه جمع مؤنث) را «مجزوم» گویند.

تَجْعَلُ (قرار می دهی) ← لَا تَجْعَلُ (قرار نده)	تَقُولُونَ (می گویند) ← لَا تَقُولُوا (نگویید)
تَكُونُ (می باشی) ← لَا تَكُنْ (نباش)	تَرَفَعُونَ (بالا می برید) ← لَا تَرَفَعُوا (بالا نبرید)
يَسْخَرُ (مسخره می کند) ← لَا يَسْخَرُ (مسخره نکند)	تَأْكُلُونَ (می خورید) ← لَا تَأْكُلُوا (نخورید)
تُبْطِلُونَ (باطل می کنید) ← لَا تُبْطِلُوا (باطل نکنید)	تُزِعُ (تنگ می گردانی) ← لَا تُزِعْ (تنگ مگردان)
تَتَّخِذُونَ (می گیرید) ← لَا تَتَّخِذُوا (نگیرید)	تَجَسَّسُونَ (تجسس می کنید) ← لَا تَجَسَّسُوا (تجسس نکنید)
تَقْعَدُ (می نشینی) ← فَلَا تَقْعُدْ (پس ننشین)	تَكْتُمُونَ (پنهان می کنید) ← لَا تَكْتُمُوا (پنهان نکنید)
قَعَدَ (نشست) ← تَقْعُدُونَ (می نشینید) ← فَلَا تَقْعُدُوا (پس ننشینید)	

دقت کنید که فرق بین فعل مضارع منفی و نهی فقط در مجزوم بودن فعل نهی است و گرنه هر دو با لا آغاز می شوند.

آموزش	لَمْ + فعل مضارع مجزوم = ماضی نقلی منفی
--------------	--

- | | |
|---|--|
| يَرَوْنَ (می بینند) ← لَمْ يَرَوْا (ندیده‌اند) | تَرَى (می بینی) ← أَلَمْ تَرَ (آیا ندیده‌ای؟) |
| أَكُونُ (می باشم) ← لَمْ أَكُنْ (نبوده‌ام) | نَكُونُ (می باشیم) ← أَلَمْ نَكُنْ (آیا نبوده‌ایم؟) |
| يُؤْتِي (می دهد) ← لَمْ يُؤْتِ (نداده است) | نَجْعَلُ (قرار می دهیم) ← لَمْ نَجْعَلْ (قرار نداده‌ایم) |
| يُصَلُّونَ (نماز می گزارند) ← لَمْ يُصَلُّوا (نماز نگزارده‌اند) | |
| يَفْعَلُونَ (انجام می دهند) ← لَمْ يَفْعَلُوا (انجام نداده‌اند) | |
| يَلْحَقُونَ (ملحق می شوند) ← لَمْ يَلْحَقُوا (ملحق نشده‌اند) | |

آموزش	صیغه ماضی (كَانَ) + فعل مضارع = فعل ماضی استمراری
--------------	--

توجه داشته باشید که اگر فعل **كَانَ** به تنهایی در جمله بیاید معنای خودش را دارد، اما اگر به همراه فعلی دیگر باشد باید رویهم معنا شوند. **كَانَ** (بود) فعل ماضی است که از آن ۱۴ صیغه صادر می‌شود و مضارع آن **يَكُونُ** (می باشد) است که از آنهم ۱۴ صیغه مطابق صرف فعل مضارع صادر می‌گردد.

چهارده صیغه فعل ماضی **كَانَ** به همان ترتیبی که قبلاً در فعل ماضی (صفحه ۱۳) گفته شد، عبارتند از:

۱. كَان (بود) ۲. كَانَا (بودند) مثنی ۳. كَانُوا (بودند) ۴. كَانَتْ (بود) ۵. كَانَتَا (بودند) مثنی ۶. كَانْنَ (بودند)
۷. كُنْتَ (بودی) ۸. كُنْتَمَا (بودید) مثنی ۹. كُنْتُمْ (بودید) ۱۰. كُنْتِ (بودی) ۱۱. كُنْتَمَا (بودید) مثنی
۱۲. كُنْتُنَّ (بودید) ۱۳. كُنْتُ (بودم) ۱۴. كُنَّا (بودیم)

حال اگر یکی از این صیغه‌های فعل **كَانَ** به همراه یک فعل مضارع بیاید، آن فعل مضارع را به صورت **ماضی استمراری** ترجمه می‌کنیم و کاری به معنای فعل **كَانَ** نداریم. البته هر دو فعل باید صیغه یکسان داشته باشند، برای مثال هر دو جمع مذکر مخاطب باشند و **كَانَ** ماضی بوده و فعل بعدی مضارع باشد.

صرف کردن فعل ماضی استمراری در فارسی: (می رفتم - می رفتی - می رفت - می رفتیم - می رفتید - می رفتند)

- | | |
|---|--|
| يُرِيدُ (می خواهد) ← كَان يُرِيدُ (می خواست) | يَأْكُلَانِ (می خوردند) مثنی ← كَانَا يَأْكُلَانِ (می خوردند) مثنی |
| يَعْلَمُونَ (می دانند) ← كَانُوا يَعْلَمُونَ (می دانستند) | يَكْذِبُونَ (دروغ می گویند) ← كَانُوا يَكْذِبُونَ (دروغ می گفتند) |
| تَرَعُمُونَ (می پندارید) ← كُنْتُمْ تَرَعُمُونَ (می پنداشتید) | يَصْنَعُونَ (صنعت می کنند) ← كَانُوا يَصْنَعُونَ (صنعت می کردند) |
| تَقُولُونَ (می گوئید) ← كُنْتُمْ تَقُولُونَ (می گفتید) | يُخْفُونَ (مخفی می کنند) ← كَانُوا يُخْفُونَ (مخفی می کردند) |
| تَكْتُمُونَ (پنهان می کنید) ← كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (پنهان می کردید) | كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (به شوخی می گرفتند آن را) |

آموزش

س یا سَوْفَ + فعل مضارع = مستقبل (زمان آینده)

يَقُولُ (می گوید) ← سَيَقُولُ (خواهد گفت)

يَقُولُونَ (می گویند) ← سَيَقُولُونَ (خواهند گفت)

يَجْعَلُ (قرار می دهد) ← سَيَجْعَلُ (قرار خواهد داد)

تَجِدُونَ (می یابید) ← سَتَجِدُونَ (خواهید یافت)

نَكْتُبُ (می نویسیم) ← سَنَكْتُبُ (خواهیم نوشت)

يَجْزِي (پاداش می دهد) ← سَيَجْزِي (پاداش خواهد داد)

تَعْلَمُونَ (می دانید) ← سَوْفَ تَعْلَمُونَ (خواهید دانست) تَرْنِي (می بینی مرا) ← فَسَوْفَ تَرْنِي (پس خواهی دید مرا)

نُعِيدُهَا (باز می گردانیم آن را) ← سَنُعِيدُهَا (باز خواهیم گرداند آن را)

اَكْتُبُ (می نویسم) ← فَسَأَكْتُبُهَا (پس خواهم نوشت آن را)

يُنَبِّئُهُمْ (خبر می دهد آنها را) ← سَوْفَ يُنَبِّئُهُمْ (خبر خواهد داد آنها را)

فرق بین «س» و «سَوْفَ» تا بحال به دقت مشخص نشده است و در ظاهر هر دو نقش یکسانی ایفاء میکنند!

آموزش

لَنْ + فعل مضارع = آینده منفی

يَدْخُلُ (داخل می شود) ← لَنْ يَدْخُلَ (داخل نخواهد شد)

تَرْضَى (راضی می شود) ← لَنْ تَرْضَى (راضی نخواهد شد) مؤنث

دقت کنید در فعل مضارع، صیغه «مفرد مؤنث غایب» شبیه صیغه «مفرد مذکر مخاطب» است و از روی جمله باید بفهمیم که منظور کدامیک است. برای مثال لَنْ تَرْضَى اگر خطاب به مذکر باشد، معنی آن (راضی نخواهی شد) است.

يُقْبَلُ (قبول می شود) ← فَلَنْ يُقْبَلَ (پس قبول نخواهد شد)

تَرْنِي (می بینی مرا) ← لَنْ تَرْنِي (نخواهی دید مرا)

تَجِدُ (می یابی) ← فَلَنْ تَجِدَ (پس نخواهی یافت) مذکر

يَضُرُّ (ضرر می کند) ← فَلَنْ يَضُرَّ (پس ضرر نخواهد کرد)

آموزش

أَنْ ؛ حَتَّى ؛ كَيْ ؛ لِكَيْ ؛ ... + فعل مضارع = مضارع التزامی

يَضْرِبُ (می زند) ← أَنْ يَضْرِبَ (که بزند)

تَبْتَغُونَ (می جوئید) ← أَنْ تَبْتَغُوا (که بجوئید)

نَرَى (می بینیم) ← حَتَّى نَرَى (تا اینکه ببینیم)

يُؤْمِنُونَ (ایمان می آورند) ← أَنْ يُؤْمِنُوا (که ایمان بیاورند)

نُسَبِّحُكَ (تسبیح می کنیم تو را) ← كَيْ نُسَبِّحَكَ (تا تسبیح کنیم تو را)

لَا يَكُونُ (نمی باشد) ← لِكَيْ لَا يَكُونَ (برای اینکه نباشد)

همچنین اگر جمله به صورت **شرطی** باشد، باید فعل مضارع را به صورت **التزامی** ترجمه کنیم.

نَشَأْ (می‌خواهیم) ← لَوْ نَشَأْ (اگر بخواهیم) تَغْفُلُونَ (غفلت می‌کنید) ← لَوْ تَغْفُلُونَ (اگر غفلت کنید)
 نَعْلَمْ (می‌دانیم) ← لَوْ نَعْلَمْ (اگر بدانیم) يُضِلُّونَكُمْ (گمراهتان می‌کنند) ← لَوْ يُضِلُّونَكُمْ (اگر گمراهتان کنند)

آموزش	فعل « امر »
-------	-------------

صرف کردن فعل امر در فارسی: (بروم - برو - برود - برویم - بروید - بروند)

البته فعل امر در فارسی بیشتر برای دوم شخص (مخاطب) بکار می‌رود و بقیه صیغه‌ها به صورت التزامی هستند.

در عربی هم فعل امر برای مخاطب است و صیغه‌های غایب و متکلم به صورت التزامی ترجمه می‌شوند.

مذکر مخاطب ← أَذْهَبْ (برو) أَذْهَبَا (بروید) مثنی أَذْهَبُوا (بروید) (الف ابتدای فعل را با کسره تلفظ کنید)
مؤنث مخاطب ← أَذْهَبِي (برو) أَذْهَبَا (بروید) مثنی أَذْهَبْنَ (بروید)

دومین حرف از حروف اصلی و ریشه فعل را نگاه کنید، اگر حرکت آن **ضمه** بود پس الف ابتدا را نیز با حرکت **ضمه** تلفظ کنید و در غیر این صورت، آن را با حرکت **کسره** بخوانید.

أَضْرِبْ (بزن) فَأَضْرِبْ (پس بزن) أَضْرِبُوا (بزنید) أَضْرِبُوهُ (بزنید آن را)
 أَشْرَبِي (بنوش) مؤنث أَشْرَبُوا (بنوشید) أَسْمَعْ (بشنو) أَسْمَعُوا (بشنوید)
 أَنْظِرْ (بنگر) فَأَنْظِرْ (پس بنگر) أَنْظِرْنَا (بنگر بما) فَأَنْظِرِي (پس بنگر) مؤنث (الف ابتدا را با ضمه بخوانید)
 أَنْظِرُوا (بنگرید) فَأَنْظِرُوا (پس بنگرید) أَنْظِرُونَا (بنگرید بما)

أَكْتُبْ (بنویس) فَأَكْتُبْنَا (پس بنویس ما را) فَأَكْتُبُوهُ (پس بنویسید آن را)

أَذْكُرْ (یاد کن) أَدْكُرْنِي (یاد کن مرا) أَدْكُرُوا (یاد کنید) أَدْكُرُوهُ (یاد کنید آن را)

فَأَذْكُرُوا (پس یاد کنید) فَأَذْكُرُونِي (پس یاد کنید مرا) أَدْكُرْنَ (یاد کنید) مؤنث

أَدْخُلْ (داخل شو) أَدْخُلِي (داخل شو) مؤنث أَدْخُلَا (داخل شوید) مثنی أَدْخُلُوا (داخل شوید)

افعالی که (و، ا، ی) در حروف اصلی آنها وجود دارد، در فعل امر هم اشکال ایجاد می‌کنند.

قُلْ (بگو) فَقُلْ (پس بگو) قُولُوا (بگوئید) فَقُولُوا (پس بگوئید)

فَكُلَا (پس بخورید) مثنی كُلِي (بخور) مؤنث فَكُلِي (پس بخور) مؤنث

كُلُوا (بخورید) فَكُلُوا (پس بخورید) فَكُلُوهُ (پس بخورید آن را)

خُذْ (بگیر) فَخُذْ (پس بگیر) خُذُوا (بگیرید) فَخُذُوهُمْ (پس بگیرید آنها را)

آموزش

فعل « مجهول »

اگر فاعل در جمله نباشد، فعل به صورت **مجهول** می‌آید. در این صورت، اولین حرف فعل «ضمه» گرفته و حرکت بقیه حروف تغییرات جزئی می‌کنند. البته حروف (و، ا، ی) اینجا هم قواعد خاص خود را دارند.

کَتَبَ (نوشت) ← كُتِبَ (نوشته شد)	قَتَلَ (کشت) ← قُتِلَ (کشته شد)
ضَرَبَ (زد) ← ضُرِبَ (زده شد)	جَمَعَ (جمع کرد) ← جُمِعَ (جمع شد)
خَلَقَ (خلق کرد) ← خُلِقَ (خلق شد)	ذَبَحَ (ذبح کرد) ← ذُبِحَ (ذبح شد)
ذَكَرَ (یاد کرد) ← ذُكِرَ (یاد شد)	سَأَلَ (پرسید) ← سُئِلَ (پرسیده شد)
قَالَ (گفت) ← قِيلَ (گفته شد)	دَعَا (دعا کرد، خواند) ← دُعِيَ (خوانده شد)
أَخَذَ (گرفت) ← أُخِذَ (گرفته شد)	يَأْخُذُ (می‌گیرد) ← يُؤْخَذُ (گرفته می‌شود)
يُعَبِّدُونَ (بندگی می‌کنند) ← يُعَبَّدُونَ (بندگی می‌شوند)	يُدْعُونَ (می‌خوانند) ← يُدْعَوْنَ (خوانده می‌شوند)

آموزش

باب‌های افعال (ثلاثی مزید)

بابهای افعال، اوزان خاصی هستند که برخی از افعال ثلاثی مجرد (فعلی که فقط سه حرف اصلی دارد) وارد این بابها شده

و در این میان، حروفی به این افعال اضافه می‌شود و لذا آنها را ثلاثی مزید (اضافه شده) گفته‌اند.

برای وارد کردن فعل به یکی از بابهای ثلاثی مزید، باید سه حرف اصلی آن فعل را به ترتیب جایگزین سه حرف (ف ع ل) در باب مذکور نمود. به این ترتیب می‌توان به معانی متنوعی از آن فعل دست یافت.

فرض مثال اگر فعل **ذَهَبَ** (رفت) را وارد باب **إِفْعَال** کنیم، اولین صیغه ماضی آن می‌شود **أَذْهَبَ** (بُرد) مابقی صیغه‌های فعل ماضی، مانند همان که در بخش ماضی گفتیم صرف می‌شود. همچنین اولین صیغه مضارع آن می‌شود **يُذْهِبُ** (می‌برد) و بقیه صیغه‌ها همانند فعل مضارع صرف می‌شود.

مصدر (باب)	مضارع	ماضی
إِفْعَال	يُفْعِلُ	أَفْعَلَ
تَفْعِيل	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
مُفَاعَلَة	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
تَفَاعُل	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَل
تَفَعُّل	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّل
إِفْتِعَال	يَفْتَعِلُ	إِفْتَعَلَ
إِنْفِعَال	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعَلَ
إِسْتِفْعَال	يَسْتَفَعِلُ	إِسْتَفَعَلَ

◀ **مصدر** فعلی است که زمان ندارد، مانند رفتن، خوردن، نوشتن و...؛ در زبان عربی، مصدر جزء اسم است.

مصدر بابهای ثلاثی مزید عبارتند از: **إِفْعَالٌ تَفْعِيلٌ مُفَاعَلَةٌ تَفَاعُلٌ تَفَعُّلٌ إِفْتِعَالٌ إِنْفِعَالٌ إِسْتِفْعَالٌ**
قبل از اینکه کاربرد این بابها را توضیح دهیم، به این مثالها در زبان فارسی توجه کنید که چگونه فعلی که نیاز به مفعول ندارد، دارای مفعول شده است. در واقع، عمل همان است ولی شکل فعل تغییر کرده است:

کودک خوابید. ← مادر، کودک را خواباند. نامه رسید. ← حسن، نامه را رساند.

یوسف رفت. ← رضا، یوسف را برد. یوسف آمد. ← رضا، یوسف را آورد.

باران نازل شد. ← خداوند، باران را نازل کرد. ماشین ایستاد. ← محمد، ماشین را ایستاند.

◀ کاربرد افعال ثلاثی مزید:

بابهای **إِفْعَالٌ** و **تَفْعِيلٌ** فعل بدون مفعول را مفعول دار می‌کنند، همانند مثالهایی که در بالا گفته شد.

مانند: **نَزَلَ** (نازل شد) ← **أَنْزَلَ** (نازل کرد)؛ **نَزَلَ** (نازل کرد)

باب **مِفَاعَلَةٌ** برای مشارکت بین فاعل و مفعول بکار می‌رود. مانند: **قَاتَلَ** (مبارزه کرد)

باب **تَفَاعُلٌ** برای مشارکت بین دو فاعل بکار می‌رود. مانند: **تَخَاصَمَ** (درگیر شدن)

بابهای **تَفَعُّلٌ**، **إِفْتِعَالٌ** و **إِنْفِعَالٌ** برای پذیرش اثر بکار می‌روند.

مانند: **تَمَثَّلَ** (بشکل درآمد)؛ **أَجْتَمَعَ** (اجتماع کرد)؛ **أَنْفَجَرَ** (ترکید)

باب **إِسْتِفْعَالٌ** برای درخواست و در طلب کاری بودن است.

مانند: **أَسْتَغْفَرَ** (طلب بخشش کرد)؛ **أَسْتَكْبَرَ** (طلب بزرگی کرد، خواهان بزرگی بود)

البته هر فعلی را نمی‌توان وارد هر بابی نمود، بلکه تنها برخی از افعال قابلیت ورود به بعضی از بابها را دارند.

ذَهَبَ (رفت) ← باب **إِفْعَالٌ**: **أَذْهَبَ** (بُرد) ← **يُذْهِبُ** (می‌برد)

نَزَلَ (نازل شد، فرود آمد) ← باب **إِفْعَالٌ**: **أَنْزَلَ** (نازل کرد، فرود آورد) ← (فعل مضارع در قرآن ندارد)

أَمِنَ (ایمن شد) ← باب **إِفْعَالٌ**: **ءَامَنَ** (ایمان آورد) ← **يُؤْمِنُ** (ایمان می‌آورد)

قَامَ (برخواست) ← باب **إِفْعَالٌ**: **أَقَامَ** (بر پا کرد) ← **يُقِيمُ** (بر پا میکند)

ضَلَّ (گم شد) ← باب **إِفْعَالٌ**: **أَضَلَّ** (گمراه کرد) ← **يُضِلُّ** (گمراه می‌کند)

شَرِكَ (شریک بودن) ← باب **إِفْعَالٌ**: **أَشْرَكَ** (شریک کرد) ← **يُشْرِكُ** (شریک می‌کند)

نَبَتَ (روئید) ← باب **إِفْعَالٌ**: **أَنْبَتَ** (رویاند) ← **يُنْبِتُ** (می‌رویاند)

نَزَلَ (نازل شد، فرود آمد) ← باب **تفعیل**: نَزَّلَ (نازل کرد، فرود آورد) ← يُنَزِّلُ (نازل می‌کند، فرود می‌آورد)
 كَذَّبَ (دروغ گفت) ← باب **تفعیل**: كَذَّبَ (دروغ شمرد، تکذیب کرد) ← يُكذِّبُ (دروغ می‌شمارد، تکذیب می‌کند)
 جَاهَدَ (تلاش) ← باب **مفاعله**: جَاهَدَ (تلاش کرد) ← يُجَاهِدُ (تلاش می‌کند)
 عَاهَدَ (عهد کرد) ← باب **مفاعله**: عَاهَدَ (عهد بست) ← (فعل مضارع در قران ندارد)
 خَصِمَ (درگیر) ← باب **إفْتعال**: أَخْتَصِمَ (درگیر شد) ← يَخْتَصِمُ (درگیر می‌شود)
 سَمِعَ (شنید) ← باب **إفْتعال**: أَسْمَعُ (گوش داد) ← يَسْتَمِعُ (گوش می‌دهد)
 نَصَرَ (یاری کرد) ← باب **إفْتعال**: أَنْتَصَرَ (یاری شد) ← يَنْتَصِرُ (یاری می‌شود)
 هَدَى (هدایت کرد) ← باب **إفْتعال**: أَهْتَدَى (هدایت یافت) ← يَهْتَدِي (هدایت می‌یابد)
 بَعَى (...؟) ← باب **إفْتعال**: أَبْتَعَى (جُست) ← يَبْتَعُ (می‌جوید) ← أَبْتِغَاءَ (جُستن)
 كَبَّرَ (بزرگ بود) ← باب **تفَعُّل**: (فعل ماضی در قران ندارد) ← يَتَكَبَّرُ (بزرگی می‌کند)
 قَبَّلَ (قبل) ← باب **تفَعُّل**: تَقَبَّلَ (قبول کرد) ← يَتَقَبَّلُ (قبول می‌کند)
 قَلَّبَ (قلب) ← باب **إنفعال**: أَنْقَلَبَ (دگرگون شد) ← يَنْقَلِبُ (دگرگون می‌شود)
 عَجَلَ (عجله کرد) ← باب **إستفعال**: أَسْتَعْجَلُ (طلب عجله کرد) ← يَسْتَعْجِلُ (طلب عجله می‌کند)

البته در اینجا فقط صیغه اول از فعل ماضی و مضارع بیان شده است و از هر کدام می‌تواند ۱۴ صیغه نظیر آنچه که در فعل ماضی و یا مضارع گفته شد صادر شود.

در اینجا نیز حروفی می‌توانند به ابتدای این افعال اضافه شده و یا در انتها به ضمائر متصل وصل شوند.

می‌بینید که فعل در هر بابی، معنی متغیری دارد ولیکن تا بحال برای بعضی از آنها معادل فارسی مناسبی یافت نشده است و بطور حدودی و با حدس و گمان ترجمه شده‌اند که جای کار بسیار دارد!

برای مثال دو فعل نَزَلَ و أَنْزَلَ را یکسان ترجمه کرده‌اند و یا كَسَبَ ، أَكْتَسَبَ و ...؟!

◀ برای ساختن **فعل امر** از افعال ثلاثی مزید، آخرین حرف فعل ماضی آن را ساکن کرده و اکثراً حرف یکی به آخر مانده را با حرکت کسره ادا می‌کنیم.

أَنْزَلَ (نازل کرد) ← فعل امر: أَنْزِلْ (نازل کن) جَاهَدَ (تلاش کرد) ← فعل امر: جَاهِدْ (تلاش کن)

تَقَبَّلَ (قبول کرد) ← فعل امر: تَقَبَّلْ (قبول کن) أَسْمَعُ (گوش داد) ← فعل امر: أَسْمِعْ (گوش کن)

أَسْتَعْفَرَ (طلب بخشش کرد) ← فعل امر: أَسْتَغْفِرْ (طلب بخشش کن)

◀ ایرانیان با مشاهده روشی که خداوند در مورد بابهای ثلاثی مزید در قرآن بکار گرفته است، اقدام به ساختن کلمات کرده و زبان خود را غنی کرده‌اند. البته فقط از مصدر بابها برای تولید کلمات استفاده کرده‌اند چرا که فعل ماضی و مضارع آنها با ساختار زبان فارسی همخوانی ندارد. برخی از این کلمات حتی در زبان عربی وجود ندارند!

به ریشه کلمات دقت کنید تا اینکه متوجه شوید از هر کدام از این بابها چه معنایی حاصل شده است، به این ترتیب تسلط شما به زبان فارسی هم بیشتر می‌گردد.

باب افعال ← اتهام، اتمام، اثبات، اجبار، اجلاس، اجراء، اخراج، اخطار، احداث، احضار، ارسال، ارشاد، ارفاق، اسکان، اسهال، اشغال، اعدام، اعزام، اعلام، اعلان، اعمال، افراط، اقرار، اکراه، امکان، امضاء، امداد، انکار، انشاء، اهمال، ...

باب تفعیل ← تأسیس، تأمین، تأثیر، تبخیر، تبعید، تثبیت، تحصیل، تحویل، تحسین، تحلیل، تحقیق، تحمیل، تدفین، تدریس، ترتیب، تسهیل، تشریح، تشکیل، تصحیح، تصمیم، تضمین، تطمیع، تعریف، تعمیر، تعویض، تعیین، تغییر، تفهیم، تفریق، تفسیر، تقسیم، تقریب، تکثیر، تکذیب، تکریم، تکمیل، تکلیف، تمديد، تنظیم، توزین، توضیح، تهدید ...

باب مفاعله ← مباحثه، مبارزه، مبادله، محاسبه، محاصره، مخاطره، مداخله، مراجعه، مسابقه، مشاهده، مشاوره، مشاجره، مصاحبه، مصالحه، مضاربه، معامله، معادله، معاینه، معاوضه، معالجه، مکاتبه، مکاشفه، مناظره، موازنه ...

باب تفاعل ← تبادل، تجاهل، تداخل، تداوم، تداعی، تسامح، تشابه، تصاعد، تصادم، تصادف، تظاهر، تعامل، تعارف، تعادل، تعارض، تفاخر، تفاهم، تقاطع، تکامل، تمارض، تمایل، تناسل، تنازع، تناسب، توازن، تواضع، تهاجم، ...

باب تفعّل ← تأهل، تبسم، تبحر، تجمع، تجمل، تجسم، تحول، تحصن، تحمل، تخصص، تسلط، تشنج، تشیع، تشکر، تضرع، تعصب، تعفن، تعلق، تقلب، تکبر، تکثر، تکدر، تمرد، تملک، تمکن، تملق، تنفر، توقف، توجه، تولد، ...

باب افعال ← ابتکار، ابتداء، اجتماع، احتساب، احتمال، اختراع، اختیار، ارتفاع، استناد، اشتغال، اعتقاد، اعتبار، اعتدال، اعتماد، اعتراف، اعتراض، اغتشاش، افترض، افتخار، افتتاح، اقتدار، اکتشاف، امتحان، انتفاع، انتشار، انتظار

باب افعال ← انبساط، انجماد، انحلال، انحراف، انزجار، انزواء، انسجام، انسداد، انشعاب، انصراف، انضمام، انضباط، انطباق، انعکاس، انعطاف، انعقاد، انفجار، انقباض، انقلاب، انقراض، انقضاء، انقطاع، انقیاد، انکسار، انهدام

باب افعال ← استنثار، استحمام، استحضار، استحکام، استحقاق، استخراج، استخدام، استمداد، استدلال، استدعا، استراحت، استشمام، استعمال، استعلام، استعلاج، استفاده، استفراغ، استفهام، استقلال، استقرار، استقبال، استکبار

البته کار به همین جا ختم نشده و از دل این کلمات، واژگان دیگری نیز پدید آمده است. برای مثال با اضافه کردن حرف «م» به ابتدای آنها و ایجاد تغییراتی، یک کلمه دیگر بدست آمده است و ...

آموزش

اسم فاعل و اسم مفعول

اسم فاعل در افعال ثلاثی مجرد بر وزن فاعل (نَاصِر) است و **اسم مفعول** نیز بر وزن مفعول (مَنْصُور) می‌باشد.

نَصَرَ (یاری کرد) ← نَاصِر (یاری‌گر) ← مَنْصُور (یاری شده)

ظَلَمَ (ستم کرد) ← ظَالِم (ستمگر) ← مَظْلُوم (ستم‌دیده)

سَحَرَ (جادو کرد) ← سَاحِر (جادوگر) ← مَسْحُور (جادو شده)

عَلِمَ (دانست) ← عَالِم (دانا) ← مَعْلُوم (دانسته شده)

كَتَبَ (نوشت) ← كَاتِب (نویسنده) ← مَكْتُوب (نوشته شده)

سَأَلَ (پرسید) ← سَائِل (پرسشگر) ← مَسْئُول (پرسش شونده)

اسم فاعل در افعال ثلاثی مزید اسمی است که بجای الف حرف مُ مضموم به ابتدای آن اضافه شده و حرکت یک حرف

به آخر مانده، کسره باشد (مُجْرِم) و **اسم مفعول** اسمی است که بجای الف حرف مُ مضموم به ابتدای آن اضافه شده

و حرکت یک حرف به آخر مانده، فتحه باشد (مُعَلِّم)

أَرْسَلَ (فرستاد) باب **إفعال** : ← مُرْسِل (فرستنده) ← مُرْسَل (فرستاده شده)

عَلَّمَ (یاد داد) باب **تفعیل** : ← مُعَلِّم (یاد دهنده) ← مُعَلِّم (یاد داده شده) البته واژه مُعَلِّم در قرآن نیست.

إِنْتَظَرَ (انتظار کشید) باب **إفتعال** : ← مُنْتَظِر (منتظر، چشم به راه) ← واژه مُنْتَظِر در قرآن نیست.

اسم فاعل و اسم مفعول با نقش کلمه در جمله به عنوان فاعل و یا مفعول، دو موضوع جداگانه است.

نکته بعدی اینکه هر مصدری (ریشه کلمه) قابلیت آن را ندارد که اسم فاعل و اسم مفعول و یا موارد دیگری از آن مشتق

شود، همچنین ما فقط از کلماتی که در قرآن ذکر شده‌اند استفاده می‌کنیم.

آموزش

صفت تفضیلی (برتر)

صفت تفضیلی در زبان فارسی با افزودن پسوند (تر) به صفات بدست می‌آید. مانند: بزرگتر، بهتر، زیباتر، بلندتر

صفت تفضیلی در زبان عربی برای اسامی مذکر بر وزن «أَفْعَل» و مؤنث بر وزن «فُعَل» است.

كَبِير (بزرگ) ← أَكْبَر (بزرگتر) مذکر ← كُبْرَى (بزرگتر) مؤنث

عَالِي (بالا) ← أَعْلَى (بالتر) مذکر ← عَلِيَا (بالتر) مؤنث

حَسَن (نیکو) ← أَحْسَن (نیکوتر) مذکر ← حُسْنَى (نیکوتر) مؤنث

قَرِيب (نزدیک) ← أَقْرَب (نزدیکتر) مذکر ← قُرْبَى (نزدیکتر) مؤنث

صَغِير (کوچک) ← أَصْغَر (کوچکتر) مذکر ← صفت تفضیلی برای مؤنث در قرآن ندارد
ظَالِم (ستمگر) ← أَظْلَم (ستمگرتتر) مذکر ← صفت تفضیلی برای مؤنث در قرآن ندارد
عَلِيم (دانا) ← أَعْلَم (داناتر) مذکر ← صفت تفضیلی برای مؤنث در قرآن ندارد
دَنَا (نزدیک شد) ← أَدْنَى (نزدیکتر) مذکر ← دُنْيَا (نزدیکتر) مؤنث ؛ با (ال) تعریف الدُّنْيَا یعنی همین دنیا

آموزش	ضمیر منفصل (جدا)
-------	------------------

گفتیم که **ضمیر** کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود. قبلاً ضمیر متصل را در صفحه «۹» توضیح دادیم، اینک **ضمیر منفصل** (جدا) که به کلمات دیگر متصل نمی‌شوند و بیشتر در ابتدای جمله می‌آیند.

۱. هُوَ (او) ۲. هُمَا (آن دو) ۳. هُم (آنها) ۴. هِيَ (او) ۵. هُمَا (آن دو) ۶. هُنَّ (آنها) ۷. أَنْتِ (تو) ۸. أَنْتُمَا (شما دو تا) ۹. أَنْتُمْ (شما) ۱۰. أَنْتِ (تو) ۱۱. أَنْتُمَا (شما دو تا) ۱۲. أَنْتُنَّ (شما) ۱۳. أَنَا (من) ۱۴. نَحْنُ (ما)
در این ترتیب، سه ضمیر اول (مذکر غائب)، سه ضمیر بعدی (مؤنث غائب) و سه ضمیر بعدی (مذکر مخاطب) و سه ضمیر بعد از آن (مؤنث مخاطب) و دو ضمیر آخر مربوط به گوینده یا اول شخص هستند.

آموزش	صرف و نحو
-------	-----------

دستور زبان عربی به دو بخش **صرف** و **نحو** تقسیم می‌شود، صرف در مورد تغییر کلمات بصورت جداگانه بحث می‌کند و نحو در مورد نقش کلمات در جمله است. در واقع، علم نحو به اعراب حرف آخر در کلمات می‌پردازد.

مرفوع کلمه‌ای است که حرکت حرف آخر آن **ضمه** [ُ] و یا **تنوین رفع** [ُ] باشد.

منصوب کلمه‌ای است که حرکت حرف آخر آن **فتحه** [َ] و یا **تنوین نصب** [َ] باشد.

مجرور کلمه‌ای است که حرکت حرف آخر آن **کسره** [ِ] و یا **تنوین جر** [ِ] باشد.

◀ بدانید که برخی از کلمات نظیر بیشتر ضمیرها، اسامی اشاره، حروف اضافه و برخی از افعال، اعراب پذیر نیستند و همواره حرکت حرف آخر آنها ثابت است. اعراب باقی کلمات با توجه به نقش آنها در جمله تغییر می‌کند.

کلماتی که در جمله، **مرفوع** می‌شوند: ۱- فاعل ۲- اجزاء جمله خبری

کلماتی که در جمله، **منصوب** می‌شوند: ۱- مفعول ۲- مُنادا ۳- کلمات بعد از حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى، لِ...)

کلماتی که در جمله، **مجرور** می‌شوند: ۱- مُضاف إليه ۲- کلمات بعد از حروف جر (بِ، كَ، الِ، مِنْ، فِ، عَلَى، عَنِ، لِ...)

در صفحه بعد برای هر کدام از موارد فوق، مثالهایی آورده شده است.

۱. **رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً** ﴿سوره بینه - ۲﴾ فرستاده‌ای از خداوند، تلاوت می‌کند صفحاتی پاک را. در این آیه **رَسُولٌ** فاعل بوده و اعراب آن مرفوع است. **صُحُفًا مُّطَهَّرَةً** مفعول بوده و اعراب آن منصوب است. نام **اللَّهِ** بعد از حرف جر **مِنَ** آمده و لذا مجرور شده است.
 ۲. . . . **وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** ﴿سوره انفال - ۷۱﴾ و خداوند، دانایی حکیم است. این فراز از آیه، یک جمله خبری است یعنی عملی در آن انجام نشده و فقط خبری را به ما می‌رساند. بر این اساس تمام قسمتها و اجزاء آن مرفوع می‌باشند. اگر در جمله خبری، حروف جر و یا ناصبه باشد از قاعده خود پیروی می‌کنند.
 ۳. . . . **إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ** ﴿سوره حج - ۱۷﴾ که خداوند بر هر چیزی گواه است. این بخش از آیه نیز جمله خبری است و قانوناً باید همه کلمات آن مرفوع باشند. اما نام **اللَّهِ** چون بعد از حرف ناصبه **إِنَّ** آمده است لذا منصوب شده، و **كُلِّ شَيْءٍ** بعد از حرف جر **عَلَىٰ** آمده و لذا مجرور شده است.
 ۴. **وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ** ﴿سوره زخرف - ۱۵﴾ و قرار دادند برای او از بندگانش جزئی، همانا که انسان ناسپاسی آشکار بوده است. بعد از حرف جر **مِنَ** آمده و لذا مجرور است. **جُزْءًا** مفعول بوده و منصوب است. قسمت دوم آیه یک جمله خبری است و همه کلمات آن مرفوع است، در این میان کلمه **الْإِنْسَانَ** با اینکه در جایگاه مرفوع قرار دارد، اما به دلیل وجود حرف ناصبه **إِنَّ** به صورت منصوب ظاهر شده است.
- ◀ **مضاف إليه** کلمه‌ای است که به کلمه قبل از خود اضافه شده و توضیحی در مورد آن می‌دهد. مثال: **دست احمد** در اینجا «**احمد**» مضاف الیه بوده و توضیح می‌دهد که «**دست**» متعلق به چه کسی است.
- البته ترکیب دیگری وجود دارد که در آن کلمه دوم، **صفت** کلمه قبل از خود است. برای مثال: **ماشین بزرگ** برای تشخیص این دو ترکیب از هم، اگر توانستید به آخر آن «تر» اضافه کنید پس صفت است: **ماشین بزرگتر** در زبان عربی، اعراب **صفت** مانند کلمه قبل از خود است اما اعراب **مضاف الیه** بصورت مجرور می‌باشد.
- امکان دارد مضاف الیه بیش از یک کلمه باشد (**دست برادر احمد**) همچنین در مورد صفت (**ماشین بزرگ سفید**) و یا ترکیبی از این دو باشد (**ماشین بزرگ احمد**)
- در آیه شماره (۱) در بالای صفحه، کلمه **مُطَهَّرَةً** صفت **صُحُفًا** بوده و اعراب آن شبیه کلمه ماقبل یعنی **صُحُفًا** است. در آیه شماره (۳) کلمه **شَيْءٍ** مضاف الیه بوده و به **كُلِّ** اضافه شده است و لذا مجرور است.

اگر ضمیر متصل در انتهای یک کلمه آمده باشند، إعراب بر آخرین حرف آن کلمه و قبل از ضمیر متصل اعمال می‌شود. برای مثال به إعراب کلمه «رب» قبل از ضمیر «نا» توجه کنید ← مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا؛ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا؛ إِلَى رَبَّنَا در فراز اول مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا آنچه وعده داد بما پروردگاران، «رب» فاعل بوده و لذا مرفوع شده است. در فراز دوم رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا پروردگارا نازل کن بر ما، «رب» مورد ندا واقع شده (منادا) لذا منصوب است. و در مورد آخر إِلَى رَبَّنَا بسوی پروردگاران، «رب» بعد از حرف جر (إلی) آمده و لذا مجرور است. بدین ترتیب با توجه به إعراب کلمات می‌توان به نقش آنها در آیات پی برده و معنای آیات را بهتر متوجه شویم.

آموزش	إعراب با «حروف»
-------	-----------------

لازم به ذکر است که إعراب برخی از کلمات به جای حرکات با حروف است.

برای مثال، اسامی **مثنی** اگر در جایی از جمله قرار بگیرند که باید مرفوع باشند با (ان) و در حالت منصوب یا مجرور با (ین) مثنی می‌شوند.

همچنین اسامی جمع سالم مذکر در حالت مرفوع با (ون) و در حالت منصوب یا مجرور با (ین) جمع بسته می‌شوند.

۱. وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ... ﴿سوره فاطر - ۱۲﴾ و یکسان نیستند دو دریا ...

این جمله خبری است و الْبَحْرُ باید مرفوع باشد لذا با (ان) مثنی شده است.

۲. ... وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا... ﴿سوره نمل - ۶۱﴾ ... و قرار داد بین دو دریا مانعی ...

در این آیه، الْبَحْرُ بعد از بَيْنَ آمده و مضاف الیه است لذا باید مجرور باشد پس با (ین) مثنی شده است.

۳. وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ... ﴿سوره جن - ۱۴﴾ و (برخی) از ما مسلمانانند و (برخی) از ما میانه رو ...

جمله خبری است و هر دو کلمه الْمُسْلِمِ و الْقَاسِطُ مرفوع بوده و با (ون) جمع بسته شده‌اند.

۴. أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَىٰ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿سوره نمل - ۳۱﴾ برتری نجوئید بر من و بیائید نزد من تسلیم شدگان.

در اینجا مُسْلِمِ مفعول است و باید منصوب باشد، پس با (ین) جمع بسته شده است.

آموزش	اسماء خمسه
-------	------------

مورد بعدی که إعراب آنها با حروف است، **اسماء خمسه** می‌باشند.

این اسماء پنج اسم در زبان عربی‌اند که قاعده خاصی دارند، به این صورت که به جای حرکات (فتحه، کسره، ضمه) حروف (الف، یاء، واو) به آخر آنها اضافه می‌شود. در واقع إعراب آنها به جای حرکات با حروف است.

از این پنج اسم سه تا مهمتر هستند که عبارتند از: **أب** (پدر) **أخ** (برادر) **ذو**(دارای)

◀ کلمه **أب** اگر در جایی از جمله باشد که مرفوع است به شکل **أَبُو** در می‌آید و اگر منصوب باشد بصورت **أَبَا** درآمده و اگر مجرور باشد به شکل **أَبِي** ظاهر می‌شود.

◀ همچنین کلمه **أخ** اگر در جایی از جمله باشد که مرفوع است به شکل **أَخُو** در می‌آید و اگر منصوب باشد بصورت **أَخَا** درآمده و اگر مجرور باشد به شکل **أَخِي** نمایان می‌شود.

◀ پیشوند **ذُو** نیز چنین است و اگر در جایی از جمله باشد که مرفوع است به شکل **ذُو** در می‌آید و اگر منصوب باشد بصورت **ذَا** درآمده و اگر مجرور باشد به شکل **ذِي** ظاهر می‌شود.

۱. . . . **وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** ﴿سوره آل عمران - ۷۴﴾ ... و خداوند دارای برتری عظیم است.

این جمله خبری بوده و **ذُو** مرفوع شده است، دو کلمه **الْفَضْلِ** و **الْعَظِيمِ** هر دو مضاف الیه بوده و مجرور شده‌اند.

۲. **قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ** . . . ﴿سوره كهف - ۹۴﴾

گفتند: ای ذوالقرنین، یا جوج و مأجوج مفسدان در زمین‌اند ... ؛ ذوالقرنین مورد ندا واقع شده و **ذَا** منصوب است.

۳. **صَّ وَالْقُرَّاءِ ذِي الذِّكْرِ** ﴿سوره ص - ۱﴾ صاد و قران دارای ذکر.

در این آیه، **ذِي** مضاف الیه بوده و مجرور است.

◀ نکته مهم اینکه حرکت **ـَ** هماهنگ با حرف **الف** است و حرکت **ـِ** هماهنگ با حرف **یا** و حرکت **ـُ** نیز هماهنگ با صدای حرف **واو** است. در واقع این حروف تشدید شده صدای آن حرکات‌اند. حال اگر ریشه کلمه‌ای شامل یکی از این حروف باشد و بخواهد به وزن خاصی درآید، حروف مذکور بر اثر حرکات آن وزن تغییر شکل می‌دهند و به حرفی تبدیل می‌شوند که با صدای حرکت مورد نظر هماهنگ باشد.

فرض مثال از ریشه (قول) بخواهیم وزن **فَعَلَ** را بسازیم، **قَوْلٌ** می‌شود اما بر اثر حرکت **ـَ** قبل از حرف واو، حرف واو به حرف الف تغییر پیدا می‌کند و به شکل **قَالَ** درمی‌آید.

بر این اساس تا حدودی می‌توانیم دلیل تغییر سه حرف (ا و ی) در وزنهای مختلف را متوجه شویم. حتی اگر حرفی حذف شده باشد با توجه به حرکت حرف ماقبل آن، قابل تشخیص است. برای مثال کلمه (قُل) را در نظر بگیرید که با توجه به حرکت **ـُ** روی حرف قاف می‌توان حدس زد که حرف بعدی آن واو بوده که حذف شده است.

◀ همچنین کلماتی مانند **رَبِّي** (پروردگارم)، **قَوْمِي** (قوم من) که در انتهای آنها ضمیر متصل (ی) آمده است، اگر مورد ندا واقع شوند چون باید اعراب فتحه بگیرند و حرف **ی** با حرکت فتحه ناهماهنگ است لذا این حرف از آخر آن کلمات

حذف شده و اثر آن به شکل حرکت کسره باقی می ماند.

۱. وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿سوره فرقان - ۳۰﴾

و رسول گفت: ای پروردگارم، قوم من از این قرآن دوری گزیدند.

آموزش

واو عطف

هر گاه بین دو یا چند کلمه، حرف «و» قرار بگیرد که به واو عطف معروف است، نقش آن کلمات در جمله یکسان بوده و اعراب آن کلمات هم باید شبیه همدیگر باشد.

۱. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿سوره احزاب - ۴۵﴾

ای پیامبر، ما تو را فرستادیم (بعنوان) شاهد و مزده دهنده و هشدار دهنده‌ای.

هر سه کلمه در انتهای آیه که واو عطف بین آنهاست، نقش مفعولی داشته و لذا اعراب آنها یکسان و منصوب است.

۲. . . . مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّيَّاتِنَ . . . ﴿سوره بقره - ۱۷۷﴾

در این فراز از آیه، همه کلماتی که واو عطف بین آنهاست به علت حرف جر (بِ) قبل از نام «الله» مجرور شده‌اند. همچنین کلمه التَّيَّاتِنَ شاید بظاهر اعراب آن فتحه باشد ولی چون جمع مذکر سالم است با (يْنَ) جمع بسته شده که درست است.

گفتیم کلماتی که با حرف واو عطف از هم جدا شده‌اند، نقش یکسانی در جمله داشته و اعراب آن کلمات هم باید شبیه همدیگر باشد، اگر استثنائاً اینگونه نبود پس نقش آن کلمات در جمله متفاوت از هم است.

۳. . . . أَنْ أَلَّ اللَّهُ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ . . . ﴿سوره توبه - ۳﴾

در این فراز از آیه، به نظر بین دو کلمه الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ حرف واو عطف قرار گرفته است اما اعراب این دو کلمه یکسان نیست. الْمُشْرِكِينَ بعد از حرف جر مِّن آمده و مجرور است که با (يْنَ) جمع بسته شده و درست است، ولی

رَسُولُهُ مرفوع بوده و اعرابش متفاوت است. (به آخرین حرف رَسُولُ قبل از اضافه شدن ضمیرهُ دقت کنید)

حال با توجه به قواعد دستور زبان این مسئله قابل حل است.

آیه فوق الذکر یک جمله خبری است و لذا ابتدای آن باید مرفوع باشد اما به علت وجود أَنْ که از حروف ناصبه است

نام اللَّهُ منصوب شده است ولی جایگاه آن در جمله خبری، مرفوع است. همچنین کلمه الْمُشْرِكِينَ بعد از حرف جر مِّن

آمده و لذا مجرور است، اگر کلمه رَسُولُهُ عطف به الْمُشْرِكِينَ شده باشد آن هم باید مجرور باشد ولی می بینیم که مرفوع

است! پس باید عطف به اللَّهُ باشد و ترجمه درست آیه اینگونه است: خداوند و رسولش پاک اند از مشرکین.

در خاتمه، لازم به ذکر است که این کتاب تنها در مقام طرح یک مقدمه برای آشنایی با قرآن بوده و شما خواننده گرامی باید با دقت در آیات و مطابقت آنها با همدیگر، کار آشنایی با قرآن را ادامه دهید.

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ